



تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت

آیه 59 سوره نساء از آیات چالشی و مورد اختلاف در میان اندیشمندان و مفسران فریقین است. دلیل اصلی این چالش قرار گرفتن ترکیب «أولی الأمر» در کنار فرمان به اطاعت از «الله» و «الرسول» می باشد.

آیه 59 سوره نساء از آیات چالشی و مورد اختلاف در میان اندیشمندان و مفسران فریقین است. دلیل اصلی این چالش قرار گرفتن ترکیب «أولی الأمر» در کنار فرمان به اطاعت از «الله» و «الرسول» می باشد.

بخش اول

چکیده

آیه 59 سوره نساء از آیات چالشی و مورد اختلاف در میان اندیشمندان و مفسران فریقین است. دلیل اصلی این چالش قرار گرفتن ترکیب «أولی الأمر» در کنار فرمان به اطاعت از «الله» و «الرسول» می باشد. مفسران شیعه براساس همسانی فرمان اطاعت از رسول و اولی الامر و لزوم عصمت آنان، مصداق اولی الأمر در این آیه را ائمه اطهار(علیه السلام) می دانند اما مفسران اهل سنت در تعیین مصداق اولی الامر اختلاف نظر فراوانی دارند. ازاین رو مصداق آن را حاکمان، فرماندهان جنگ، عالمان دین و فقیهان، خلفای راشدین و اهل حل و عقد دانسته اند. اهل سنت وجود عصمت در اولی الامر را شرط نمی دانند و این امر یکی از مهم ترین نقدهای مفسران و اندیشمندان شیعه بر آنان است.

واژگان کلیدی

آیه 59 سوره نساء، آیه اطاعت، اولی الأمر، تفسیر تطبیقی.

طرح مسئله

آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء / 59) به اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر فرمان می دهد. اطاعت از خداوند، با عمل به دستورات و قوانینی که به پیامبر اسلام وحی شده و توسط آن حضرت به مردم ابلاغ گردیده است تجلی می یابد؛ اما اطاعت از رسول(صلی الله علیه و آله) دو گونه است:

1. اطاعت از آن حضرت در آن چه به عنوان معارف و احکام دین تشریع می کند. این معارف و احکام جزئیات و تفصیل کلیاتی است که در قرآن کریم آمده و خداوند پیامبرش را به تبیین و توضیح آن تکلیف نموده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / 44)

2. اطاعت از آن حضرت در آن چه به مدیریت و تدبیر جامعه و قضاوت میان افراد مربوط است. در این قبیل از امور پیامبر(صلی الله علیه و آله) موظف است با مردم مشورت کند و پس از مشورت، خود تصمیم بگیرد. (طباطبایی، 1417: 4 / 388)

بر این اساس، اطاعت از خداوند از جهت موارد و مصداق با اطاعت از پیامبر متفاوت است و تکرار واژه «اطیعوا» در آیه مورد بحث به همین منظور است؛ گرچه اطاعت از پیامبر نیز سرانجام به اطاعت از خداوند باز می گردد؛ زیرا این اطاعت نیز به فرمان او صورت می گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء / 64) نکته مهم آن است که بدون تردید در آیه مورد بحث، دستور به اطاعت و فرمان پذیری از رسول خدا همانند دستور به اطاعت و فرمان پذیری از خداوند در تمام امور و بی قید و شرط است. این اطلاق با هیچ دلیل عقلی و نقلی تقیید نگردیده است؛ افزون بر عصمت پیامبر - که با قطع نظر از آیه مورد بحث به اثبات رسیده - اطلاق اطاعت و بی قید و شرط بودن آن را تأیید می کند.

اکنون جای این پرسش است که اولوالامر که خداوند - در این آیه - به اطاعت از آنان در کنار اطاعت از خود و پیامبرش فرمان داده و اطاعت از آنان را واجب شمرده، چه کسانی هستند؟

نکته شایان ذکر اینکه، پاسخ به این پرسش به صورت گریزنناپذیری طرح مباحثی پیرامون گستره تبعیت و اطاعت از اولوالامر را

فصلنامه علم، - نهمهش، مطالعات تفسیر، 12
نیز به همراه دارد؛ ازاین رو در طول ارائه مباحث در کنار اشاره به مصادیق اولوالامر که هدف اصلی این نوشته است به گستره اطاعت از اولوالامر و نیز خصوصیات آنها اشاره خواهد شد.

مفهوم شناسی اولوالامر

هرچند مفهوم «اولوالامر» در آیه 59 سوره نساء روشن است؛ لکن اندیشمندان فریقین در تعیین مصادیق آن با یکدیگر اختلاف نظر جدی دارند. (نجارزادگان، 1382: 4) کلمه «اولوا» به لحاظ لغوی جمع و به معنای «ذو» است و واحد ندارد و گفته شده اسم جمع است و واحد آن «ذو» به معنی صاحب است (دهخدا، ذیل اولوا). واژه «امر» نیز در معانی مختلفی چون: فرمان، حکم، شأن، حال و حادثه استعمال می گردد و جمع آن امور و اوامر است (دهخدا، ذیل امر). بنابراین معنای عام «اولوالامر» عبارت است از: صاحبان امر؛ یعنی کسانی که به عنوان امیر بر گروهی از مردم گمارده شده اند یا حاکم بر عامه مردم اند و مرجع و ملجأ آنها در امور دینی، فکری، اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... می باشند. لازم به ذکر است که این عنوان گرچه بیشتر در عرصه های سیاسی و نظامی استعمال می گردد؛ اما گاه ممکن است بر افرادی اطلاق شود که علاوه بر شایستگی در آن عرصه ها، در حوزه های دیگری مانند مسائل دینی، فکری، فرهنگی، اقتصادی و ... نیز از سرآمدی و برجستگی برخوردار باشند؛ چنان که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که حاکم نخست و فرمانروای اصلی مسلمانان در دوران حیات خویش بود مرجع دینی و شرعی و علمی اصلی آنها نیز به شمار می آمد. ازاین رو با توجه به عطف واژه «اولوالامر» به واژه «الرسول» در آیه مورد بحث، این تعبیر افزون بر مرجعیت و مسؤولیت سیاسی و زمامداری، می تواند مرجعیت علمی و دینی را نیز در برگیرد.

دیدگاه مفسران درباره مصداق اولوالامر

الف) مفسران امامیه

مفسران شیعه، همگی بر این عقیده اند که: مراد از اولوالامر در آیه 59 سوره نساء، کسانی هستند که از هرگونه گناه و پلیدی مصون و معصوم می باشند؛ ازاین رو این افراد تنها با معرفی پیامبر(صلی الله علیه و آله) قابل شناسایی اند؛ زیرا اطاعت از اولوالامر در این آیه در ردیف اطاعت از خدا و رسول ذکر شده و این اطاعت همان گونه که در ظاهر بی قید و شرط است، در واقع هم بدون قید و شرط است و عقل نیز آن را مقید نمی کند؛ (رازی، 1408: 5 / 414 - 411؛ طبرسی، 1372: 3 / 100؛ فیض کاشانی، 1415: 1 / 465 - 462؛ مکارم شیرازی، 1374: 3 / 436؛ مغنیه، 1424: 2 / 359؛ صادقی تهرانی، 1365: 4 / 148 - 133) به همین دلیل سنت و تاریخ نیز گواه بر این است که پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) این افراد را با نشانه ها و نام های ویژه به مردم معرفی نموده است.

تحلیل انتقادهای مطروحه بر نظریه امامیه

نقد اول

عبارت «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» در آیه مرجع نزاع و اختلاف را تنها خدا و رسولش قرار داده است و به مؤمنان فرمان می دهد تا هرگاه در امری اختلاف نمودند، برای رفع آن به کتاب خدا یا رسول او به هنگام حیات - و به سنت آن حضرت پس از رحلتش - مراجعه کنند؛ اگر اولوالامر نیز بسان پیامبر(صلی الله علیه و آله) معصوم بودند و رأی و نظر آنان مانند رأی و نظر پیامبر بود، سزاوار بود آنها نیز در این آیه از سوی خداوند به عنوان مرجع رفع نزاع و اختلاف مردم معرفی شوند و اگر اولوالامر معصوم بودند می بایست با اشاره خداوند رأی و نظر آنان نیز برای امت اسلامی به عنوان ملاک قرار گیرد. (قرطبی، 1364: 5 / 261؛ کیا هراسی، 1405: 2 / 473؛ ابوحیان، 1420: 3 / 687؛ با تصرف) به عبارت دیگر، چنان که اولوالامر خود نیز مخاطب «تنازعتم» و «رُدُّوا» نبودند، آیه قطعاً می فرمود: «فردوه الی الله و الرسول و اولی الامر منکم» و آنها را نیز مرجع حل اختلاف قرار می دادند. عدم عطف اولی الامر به خدا و رسول به عنوان مرجع رفع نزاع، دلیل بر آن است که اولی الامر مذکور در آیه معصوم نیستند. (معنای اولوالامر از قرآن <http://monazere2.blogfa.com>)

پاسخ

یکم: ارجاع ندادن مؤمنان برای رفع نزاع به اولوالامر، دلیل بر عدم عصمت آنها از خطا و گناه نیست؛ بلکه به این جهت است که از جمله مسائل مورد اختلاف و نزاع در بین مؤمنان، خود موضوع تشخیص مصادیق اولوالامر است؛ ازاین رو به مؤمنان فرمان می دهد که اگر به خدا و قیامت ایمان دارند، در مسائل مورد نزاع - که حکمش را نمی دانند - به کتاب خدا و سنت پیامبر مراجعه کنند که از جمله موارد اختلاف و نزاع، شناسایی مصادیق اولوالامر است؛ چراکه صاحب شریعت می داند که در شناسایی مصداق اولوالامر بین مؤمنان نزاع پیش خواهد آمد، ازاین رو روا نیست که خداوند اولوالامر را که خود موضوع و مورد نزاع هستند مرجع رفع نزاع معرفی کند.

دوم: «ارجاع به اولوالامر» برای اولوالامر منزلتی بالاتر از «امر به اطاعت از آنها» که در ابتدای آیه آمده، در بر نخواهد داشت. چه آنکه اگر قرآن می گفت در منازعات به اولوالامر مراجعه کنید با همان «امر به اطاعت از اولوالامر» که در آغاز آمده یکسان خواهد بود و تنها مطلب تکرار می شد. (طباطبایی، 1417: 4 / 391)

بر این اساس، سخن زمخشری و بیضاوی: «فان تنازعتم و اولی الامر فی شیء» در تفسیر عبارت قرآنی: «فان تنازعتم» اشتباه محض بوده و با صدر آیه که اطاعت مطلق از اولی الامر را می رساند در تضاد است و تفسیر به رأی محسوب می گردد. اگر مقصود چنین بود باید می فرمود: «فان تنازعتم معهم فی شیء» و ضمیر «معهم» به اولی الامر برمی گشت و مطلب تمام می شد. (قرشی، 1371: 1 / 112)

سوم: در این آیه برای دعوت به اطاعت از «رسول» و «اولی الامر» تنها یک «اطیعوا» آمده است؛ این «اطیعوا» نمی تواند هم مطلق باشد و هم مقید؛ یعنی نمی توان گفت که این «اطیعوا» درباره «رسول» مطلق است و درباره «اولی الامر» مقید؛ زیرا اطلاق و تقیید با یکدیگر قابل جمع نیستند (کاردان، 1385: 153 - 111) به بیان دیگر لفظ «اولی الامر» بر لفظ «الرسول» عطف شده، و عامل نصب در هر دو یک فعل است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و این حاکی از آن است که معطوف (اولی الامر)، در مرحله قضاوت و داوری، قرین «رسول» است؛ یعنی همان طور که رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) در قضا و داوری دچار گناه و خطا نمی گردد، اولی الامر نیز از این جهت همانند او هستند (پاسخ به شبهات: قرآن و امامت: آیه اولوالامر: <http://al-imamah.com>) چنان که امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نیز این آیه را در همین معنا و با همین مفهوم قرائت و تفسیر نموده اند. (کلینی، 1363: 1 / 276 و 8 / 276؛ عیاشی، 1380: 1 / 247)

نقد دوم

واژه «منکم» در عبارت قرآنی: «اولی الامر منکم» گویای آن است که هر یک از صاحبان امر یک انسان عادی مانند دیگر افراد جامعه بوده و همان گونه که دیگر افراد جامعه ایمانی، معصوم نیستند، آنها نیز چنین اند.

پاسخ

برخلاف برداشت فوق، مقصود از واژه «منکم» این است که اولی الامر از میان شما (انسان ها) هستند چنان که در آیات:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ. (جمعه / 2)

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ. (بقره / 129)

رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي. (اعراف / 35)

دو تعبیر «منهم» و «منکم» گویای آن است که رسول از جنس بشر و از میان انسان هاست؛ بدین جهت این تعبیر به عادی بودن و غیر معصوم بودن اولی الامر یا رسول نظر ندارد. (طباطبایی، 1417: 4 / 392، با تصرف)

نقد سوم

نقد دیگری که به دیدگاه پیروان ائمه اهل بیت (علیه السلام) شده این است که گفته می شود: ما در عصری زندگی می کنیم که دسترسی به امام معصوم و دریافت علم دین و رهنمود از او نداریم، و همین امر خود دلیل است بر اینکه آن کسی که خداوند اطاعتش را بر امت واجب کرده امام معصوم نیست، چون [اکنون] امت اسلام به چنین امام و ولی امر معصومی دسترسی ندارد!

به عبارت دیگر چنان که مقصود از «اولی الامر» را ائمه معصومین دوازده گانه شیعه بدانیم در نتیجه آیه شریفه قرآن پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) - صرف نظر از اینکه آن بزرگوار و اجدادش به جز علی (علیه السلام) عملاً حکومت و امارت نداشته اند - تا ظهور و قیام امام دوازدهم، بلاموضوع خواهد شد! (1) (معنای اولوالامر از قرآن / <http://monazere2.blogfa.com/post-65.aspx>)

پاسخ

پاسخ این شبهه آن است که اگر اکنون امت اسلام به امام معصوم دسترسی ندارد دلیل این محرومیت، کوتاهی خود امت است؛

زیرا این امت اسلام بود که به سبب سوء اختیار و با انجام اُعمال زشتی که از گذشته تاکنون مرتکب شده و می شود، خود را از بهره مندی از امام معصوم محروم نموده است! ازاین رو این محرومیت مستند به خدا و رسول نیست، بنابراین تکلیف پیروی و اطاعت از معصوم برداشته نشده است.

بر این اساس، این شبهه و ادعا در کنار ارتکاب آن رفتار ناپسند از سوی امت اسلام، به این می ماند که امتی پیامبر خود را به دست خود بکشند، آنگاه به درگاه خداوند عذر آورده، بگویند: پروردگارا! اگر به دستورات تو و پیامبرت عمل نکردیم به خاطر آن بود که پیغمبرت در بین ما نبود تا از او اطاعت کنیم؟! (طباطبایی، 1417: 4 / 638)

نقد چهارم

عالمان شیعه خود معتقدند که زمامداران حق (غیر معصوم) و فقیهان نیز گاهی گرفتار سهو و خطا می شوند، با این حال اطاعت از آنها را تجویز می کنند. اگر شرط تبعیت عصمت است پس چنین اطاعتی مجاز نیست. (ابوحیان، 1420: 3 / 291)

پاسخ

این اشکال، بر اندیشه ضرورت عصمت اولی الامر مذکور در آیه 59 سوره نساء که از سوی اندیشمندان شیعه و معدودی از متفکران سنی مطرح شده است نمی تواند خدشه ای وارد کند؛ چراکه در این آیه بحث بر سر این نیست که به صورت کلی از چه کسانی اطاعت جائز است و از چه کسانی جائز نیست؛ بلکه در این آیه بحث در این است که مصداق اولوالامر چه کسانی هستند که اطاعت از آنان بسان اطاعت از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) مطلق است؟ بحث اطاعت از زمامداران صالح (غیر معصوم) و فقیهان عادل و گماردگان شخص معصوم دلیل دیگر دارد که آن دلیل مقید می شود به «لا طاعة للمخلوق فی معصیه الخالق» و مانند آن. (2) از دیدگاه شیعه این گونه افراد نمی توانند مصداق اولوالامر در آیه مورد بحث باشند؛ هرچند در زمره اولوالامر به معنای عام و لغوی آن قرار گیرند. (به عنوان نمونه، ر.ک به: مکارم شیرازی، 1374: 3 / 436) به عنوان مثال مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولی امر جامعه و رهبر انقلاب باید دارای ویژگی هایی همچون: عدالت، تقوی، تدبیر، شجاعت و ... باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول 5، 107 و 109) لکن هرگز عصمت به عنوان شرط انتخاب وی مطرح نگردیده؛ ازاین رو هرگاه رهبری فاقد یکی از شرایط اصلی مثل عدالت شود خود به خود از رهبری معزول می گردد (همان: اصل 111) و تبعیت از وی شایسته نیست.

برخی از مفسران شیعه در این رابطه دیدگاهی را مطرح نموده اند که دربرگیرنده نظر مفسران شیعه و بهترین دیدگاه مفسران سنی است. طبق این دیدگاه، با توجه به روایات وارده درباره مصداق اولی الامر، مصداق اصلی و نخستین اولوالامر، ائمه معصومین(علیه السلام) است، اما این امر مانع از آن نمی گردد تا کسان دیگری غیر از معصومین را نیز که از بالاترین و بیشترین شرایط شایستگی و لیاقت برای تدبیر جامعه اسلامی برخوردارند، به هنگامی که دسترسی به معصوم امکان پذیر نیست دربر گیرند! چه آنکه نتایج مثبت تبعیت و اطاعت از چنین اشخاصی در مقایسه با نتایج منفی آن، بسیار بیشتر و قابل توجه تر است؛ ازاین رو، آنان مسئله ولایت فقیه و ولایت شورای مسلمانان را نیز بر همین اساس توجیه نموده اند. (فضل الله، 1419: 7 / 326 - 325؛ نیز: صادقی تهرانی، 1365: 7 / 145 - 144)

در نقد این دیدگاه باید گفت: مسئله ولایت فقیه که اکنون در میان برخی از مسلمانان و در غیاب اولوالامر معصوم عینیت و فعلیت یافته، برگرفته از سفارش و رهنمود اولوالامر معصوم است؛ ازاین رو تبعیت از ولی فقیه صلاحیت دار در حقیقت تبعیت با واسطه از اولوالامر معصوم است.

شواهد روایی بر نظریه امامیه

افزون بر استدلال های متین، شواهد نقلی فراوانی نیز در تأیید نظریه مفسران و متفکران شیعه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. جابر بن عبدالله انصاری می گوید وقتی آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نازل گشت از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) پرسیدم «اولوالامر» که خدا اطاعت از آنها را قرین اطاعت خود قرار داده چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان جانشینان من و امامان مسلمانان اند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او حسن سپس حسین سپس علی بن الحسین سپس محمد فرزند علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان، پس از او جعفر صادق فرزند محمد سپس موسی فرزند جعفر سپس علی فرزند موسی سپس محمد فرزند علی سپس علی فرزند محمد سپس حسن فرزند علی است، آنگاه همنام من محمد فرزند حسن است که کنیه اش «حجت الله فی ارضه و

بقیه الله فی عبادۀ» است. و او شخصی است که خداوند به دستش مشرق و مغرب زمین را فتح خواهد کرد. او همان شخصی است که از میان شیعیان خود غایب می گردد؛ غیبتی که (به خاطر طولانی شدن مدت آن) جز آن کس که خداوند دلش را به ایمان آزموده است کسی در عقیده به امامتش ثابت نمی ماند ... (صدوق، 1405: 253)

2. جابر جعفری گوید: از امام باقر(علیه السلام) درباره «اولی الامر» پرسیدم. آن حضرت فرمود: آنها اوصیای (پیامبر)ند. (عیاشی، 1380: 1 / 252)

3. عبدالله بن عجلان از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: این آیه درباره علی و دیگر ائمه نازل شده است؛ اینان جایگاهشان جایگاه پیامبران است؛ جز اینکه چیزی را حلال یا حرام نمی کنند. (همان)

مقصود از حرام و حلال نکردن این است که تشریع به دست اینها نیست، بلکه آنچه پیامبر از جانب خدا آورده و فرصت تبیین آن را نداشته به دست اینان تبیین می‌گردد.

4. ابان می گوید: بر امام رضا(علیه السلام) وارد شدم. از آن حضرت درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم که اولوالامر چه کسانی است؟ فرمود: علی بن ابی طالب و سپس سکوت کرد چون سکوتش به درازا کشید پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: حسن و ساکت شد چون سکوتش طولانی شد پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: حسین. پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: علی بن حسین و سکوت کرد، آن حضرت هر کدام را نام می برد سکوت می کرد تا من بپرسم و با این شیوه تا آخرین امام را نام برد. (همان: 251)

5. ابوبصیر گوید: از امام صادق(علیه السلام) درباره آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ... وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم. آن حضرت فرمود: درباره علی، حسن و حسین نازل شده است. گفتم مردم (غیر شیعه) می گویند: اگر چنین است چرا از علی و اهل بیتش در قرآن - به صراحت - نام برده نشده است؟ فرمود به آنها بگو: «نماز» بر رسول خدا نازل شد ولی از سه یا چهار رکعت بودن آن در قرآن نام برده نشد تا رسول خدا آن را تبیین کرد. «زکات» نازل شد ولی خداوند مشخص ننمود که از هر چهل درهم، یک درهم است تا اینکه رسول خدا آن را بیان کرد. «حج» نازل شد و خداوند بیان نکرد که هفت بار طواف کنید تا اینکه رسول خدا آن را بیان کرد. نیز آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، پیامبر فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» و فرمود: «شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم، من از خدا خواسته ام میان این دو جدایی نیفکند تا در حوض بر من وارد شوند و خدا خواسته مرا احابت نمود ... (کلینی، 1363: 1 / 287)

6. ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ... وَأَطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» فرمود: مراد ائمه از اولاد علی و فاطمه است تا روز قیامت. (صدوق، 1405: 222) (3)

آنچه آمد برخی از روایاتی است که برداشت مفسران شیعه از اولوالامر را تأیید و تقویت می‌کند. (4) قابل توجه آنکه در منابع روایی اهل سنت نیز روایاتی در تأیید نظرگاه شیعه پیرامون مصادیق اولوالامر آمده است. روایت ذیل نمونه گویا از این امر است:

... عن علي قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): شركائى الذين قرنهم الله بنفسه و بى و أنزل فيهم: «يا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَ طِيعُوا اللَّهَ وَ أَ طِيعُوا الرَّسُولَ» الآية، فإن خفتم تنازعاً فى أمر فارجعوه إلى الله و الرسول و اولى الامر. قلت: يا نبى الله من هم قال: أنت أولهم. (ر.ك به: حسانى، 1411: 1 / 189؛ برأى مطالعه ديكر موارد، ر.ك به: مغنیه، 1324: 2 / 360)

افزون بر این، آیات دیگری از قرآن نیز نظیر آیه ولایت (مائده / 55)؛ آیه تطهیر (احزاب / 33) به انضمام روایات فراوانی که در تبیین و تفسیر آنها آمده، تردیدی باقی نمی گذارد که مقصود از اولوالامر، همان کسانی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آنان را به عنوان جانشینان خویش مشخص نموده است.

یہی نوشت:

[1]. صاحب التفسير الحديث همین شبهه را به گونه دیگری تقریر نموده است. (رک به: دروزه، 1383: 8 / 157)

2. مانند: «فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه ...» (طبرسی، 1403: 2 / 458)

3. برای ملاحظه دیگر روایات، رک به: فرات کوفی، 1410: 1 / 110 - 108.

4. بیش از سی حدیث به صورت مسند و مرسل در تفسیر «اولی الامر» وارد شده که در همه آنها امامان معصوم (علیهم السلام) مصداق آن دانسته شده اند (ر.ک به: بحرانی، 1416: 2 / 115 - 103) برخی تعداد این احادیث را در منابع شیعه و اهل سنت، سیصد مورد می دانند. (ر.ک به: صافی گلپایگانی، جلاء البصر لمن یتولی الائمه الاثنی عشر)

منابع و مأخذ
الف) کتاب ها

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، 1415 ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، 1409 ق، المصنف، تحقیق و تعلیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر.
ابن أبی عاصم، عمرو، 1413 ق، السنه، تحقیق محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت، المكتب الإسلامی، چ سوم.
ابن حنبل، احمد، بی تا، المسند، بیروت، دار صادر.
ابن سلامه، محمد، 1405 ق، مسند الشهاب، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، بیروت، مؤسسه الرساله.
ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.
ابن عدی، عبدالله، 1409 ق، الکامل، تحقیق قراءه و تدقیق یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر.
ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی، بی تا، السنن، تحقیق وترقیم و تعلیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر.
اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، 1420 ق، البحرالمحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
بحرانی، سید هاشم، 1416 ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق مؤسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت.
بغوی، حسین بن مسعود، 1420 ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
بلخی، مقاتل بن سلیمان، 1423 ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.
بیضاوی، عبدالله بن عمر، 1418 ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر.
ثعلبی، احمد بن محمود، 1422 ق، تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
حسکانی، عبید الله بن احمد، 1411 ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، روح البیان، بیروت، دار الفکر.
خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیرالقرآنی للقرآن، بی جا، بی نا.
سید قطب، 1412 ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق.
دروزه، محمد عزت، 1383 ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، 1408 ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
رازی، فخرالدین ابوعبدالله، 1420 ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
رشید رضا، محمد، 1366 ق، المنار، قاهره، دار المنار.
الزاوی، طاهر احمد، بی تا، ترتیب القاموس المحیط، بیروت، دار المعرفه.
زحیلی، وهبه بن مصطفى، 1418 ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
زمخشری، محمود، 1407 ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
سیوطی، جلال الدین، 1404 ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
شوکانی، محمد بن علی، 1414 ق، فتح القدیر، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
صادق تهرانی، محمد، 1365، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی.
صدوق، محمد بن علی، 1405 ق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
_____، 1379، معانی الأخبار، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
_____، بی تا، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج حمدی عبد المجید السلفی، القاهرة، دار احیاء التراث العربی.
طبرسی، احمد بن علی، 1403 ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
طبرسی، فضل بن حسن، 1372، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو.
طبری، محمد بن جریر، 1412 ق، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
طنطاوی جوهری، 1343 ق، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، چاپخانه مصطفی البابي الحلبي و اولاده بمصر.

طنطاوی، سید محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عسکری، امام ابومحمد حسن بن علی، 1409ق، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری(علیه السلام)، تحقیق مدرسه الإمام المهدی(علیه السلام)، قم، مدرسه الإمام المهدی.

عیاشی، محمد بن مسعود، 1380، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، 1410 ق، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فضل الله، سید محمدحسین، 1405 ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الزهراء.

فیض کاشانی، ملامحسن، 1425 ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر.

قرشی، سید علی اکبر، 1371، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد، 1364، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصرخسرو.

کاردان، رضا، 1385، امامت و عصمت امامان در قرآن، قم، مجمع جهانی اهل بیت(علیه السلام).

کاظمی، جواد بن سعید، 1365، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

کلینی، محمد بن یعقوب، 1363، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

کیا هراسی، علی بن محمد، 1405 ق، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مازندرانی، مولی محمدصالح، 1421 ق، شرح أصول الکافی، تعلیقات، ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

متقی الہندی، 1409 ق، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.

مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی، 1368، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا.

مغنیہ، محمد جواد، 1424 ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، 1366 - 1353، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، 1371، کشف الأسرار و عدہ الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.

هیثمی، نورالدین، 1408 ق، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ب) مقاله ها

منتہایی، عباس، 1380، مجله کانون، سال 45، دوره جدید، مرداد و شهریور 1380، شماره 26.

نجاززادگان، فتح الله، 1382، «بررسی و نقد دیدگاه ها و روایات اهل سنت درباره اولی الامر»، طلوع، شماره 5.

نجاززادگان، فتح الله، 1384، بررسی تفسیر فریقین از تعبیر قرآنی «اولی الامر»، پژوهش های دینی، سال اول، شماره 1.

ج) وبگاه ها

www.al-imamah.com

www.al-mobin.com

www.monazere2.blogfa.com

www.rnn.ir

قاسم سبحانی فخر: استادیار دانشگاه بوعلی سینا - همدان.

کرم سیاوشی: استادیار دانشگاه بوعلی سینا - همدان.